

## درآمدی بر چگونگی کاربرد حدیث در تدریس

ابراهیم احمدیان  
دانشجوی دکتری معارف اسلامی

### چکیده

کاربرد حدیث در تدریس، با هدف نزدیک ساختن فراگیران به اهداف درسی صورت می‌پذیرد؛ اما این کار چندان آسان نیست که برخی می‌پندارند و شرطها و لوازمی طلب می‌کند. غفلت از این شرطها، افزون بر آنکه، فراگیر را از اهداف درسی و فهم معارف دینی و عقیدتی دور می‌کند که گاه با مشکلات ذهنی و عقیدتی جدیدی نیز مواجه می‌گرداند. مهم‌ترین این شرطها بدین قرارند: آشنایی مرتبی با علوم روایی، فهم درست مرتبی از درس، آشنایی با منابع معتبر حدیثی، روشنی و استواری محتوای حدیث، تناسب حدیث با نیازهای مخاطبان، پرهیز از تحریف معنوی و...  
واژگان کلیدی: تدریس، دروس عقیدتی، حدیث، مرتبی عقیدتی.

### مقدمه

احادیثی که از بزرگان معصوم نقل شده‌اند، پس از قرآن کریم، ارزشمندترین و کاراترین سرمایه‌های مربیان و مبلغان دینی‌اند. مرتبی می‌تواند با کاربرد بجای حدیث، فراگیران را به اهداف درسی نزدیک کند، آموزه‌های درسی خویش را روشن، ملموس و محسوس سازد و جلسه‌ی تدریس را از برکات معنوی سخن معصومان (ع) بهره‌مند نماید.

در نگاه نخست، ممکن است به کار گرفتن حدیث آسان آید؛ ولی دقت در پیامدهای سازنده یا ویرانگر آن و نیز مرور تجارب مربیان و مبلغان دینی در این زمینه نشان می‌دهد که برگزیدن حدیث شایان ذکر در جلسه‌ی درس و گونه‌ی بهره‌گیری از آن، نیازمند فراهم آمدن شرطهای فراوانی است.

وقتی مرتبی حدیثی را از معصوم نقل می‌کند، در واقع، به گونه‌ی ضمنی به ترسیم گوشه‌ای از شخصیت صاحب حدیث نیز دست می‌زند. فراگیران از پنجره‌ی همین حدیث به معصوم خواهند نگرست و از این فراتر، گاه کلیت دین اسلام را از این منظر به نظاره خواهند نشست و خواسته یا ناخواسته ذهنیتی نو برای آنان پدید می‌آید و عیار آموزه‌های دینی اسلام را با همین معیار می‌سنجند. بدین روی، کاربرد حدیث در تدریس هم می‌تواند سازنده و کارساز باشد و هم ویرانگر و زیانبار.

در کشور اسلامی ما، پس از انقلاب اسلامی، تدریس و تعلیم و تعلم معارف دینی و عقیدتی رونقی بی‌سابقه گرفت و در این میان قرآن و حدیث بر صدر نشستند و مشتاقان را به سوی خود خواندند. بدین سان، حدیث در کنار قرآن، مقامی مهم در تدریس و تعلیم یافت. اما چنان که اشارت رفت، کاربرد حدیث در تدریس نیازمند شرطهایی است؛ شرطهایی که اگر فراهم نیایند، آسیب‌سازند. با این حال، نگارنده، پژوهش مکتوبی را نیافت که به گونه‌ی مستقل و شایسته و بایسته بدین موضوع پرداخته باشد و آنچه پیش روی است، درآمد و آغازی است بر چنین پژوهشی. مقاله حاضر به گونه‌ی مختصر از شرطهای کاربردی حدیث در تدریس سخن می‌گوید و برخی از بایدها و نبایدهای مهم را در این باره برمی‌شمارد. امید آنکه این نوشته کوتاه، با پژوهشهای گسترده و ژرف پژوهشگران دنبال شود و از این گذر، کاستیهای موجود برطرف گردد.

## ۱. آشنایی مرتبی با علوم روایی

نمی‌توان توقع داشت که هر مرتبی و مبلغی در علوم حدیث کارشناس باشد و سالها در این میدان زحمت کشیده باشد؛ اما حقیقت این است که کاربرد حدیث در تدریس و تبلیغ آن سان که برخی می‌پندارند، آسان نیست و چنان که خواهیم گفت، لوازم و شرایطی دارد که ایجاب می‌کنند او دست کم در حد «آشنایی» دستی در علوم روایی داشته باشد. مرتبی باید با اصطلاحات حدیث آشنا باشد، انواع حدیث را بشناسد، بداند که حدیث صحیح چیست، حدیث ضعیف کدام است و حدیث مسند و متصل و مرفوع و مجمل و مبتن و غریب و مشهور و... چگونه حدیثی است. او باید آگاه باشد که فهم درست حدیث، پیش‌نیازهایی دارد و برای راه یافتن به آن، باید مراحل طی را طی کرد.

فراموش نکنیم که از قدیم میان علمای اسلام رسم بوده است که هر کسی را شایسته نقل حدیث ندانند و شرطهایی برای آن بگذارند. علما و محدثان اسلام از دیرباز برای روایت، اجازه

می‌گرفته‌اند. هر عالمی از مرجعی بزرگ دینی اجازه می‌گرفته است که نقل حدیث کند و صدور این اجازات منوط به آن بوده است که صلاحیتهای علمی و اخلاقی ویژه‌ای فراهم آید و احراز گردد. برنهادن چنین شرطی برای آن بوده است که احادیث از آفاتی مانند جعل و تحریف و... در امان مانند و افراد متخصص همواره بر جریان نقل حدیث نظارت کنند. این سنت پسندیده تا امروز جاری است و در حوزه‌های علوم دینی ما معتبر است.

امروزه با وضعیتی که پیش آمده و امکاناتی که فراهم شده، می‌توان گفت که بسیاری از آن آفات امکان بروز و وجود نمی‌یابند؛ اما آفات دیگری هستند که همچنان پابرجایند. در روزگار ما خطر جعل و تحریف لفظی حدیث از میان رفته است؛ ولی خطر تحریف معنوی و امثال آن همچنان هست. درست است که نمی‌توان حدیثی را جعل کرد، ولی می‌توان آن را به گونه‌ای تفسیر و معنا کرد که خطرش کم‌تر از جعل و تحریف نباشد. کاربرد حدیث در جایی که شایسته نیست، یا بخش بخش و بریده بریده نقل کردن احادیث و تقسیم آنها مطابق سلیقه‌ها و ذوقها و برای دلخوشی مخاطبان یا صاحبان قدرت و ثروت، از خطرهایی است که همیشه بوده و هست. از این رو نباید کاربرد و نقل حدیث را ساده انگاشت و بی‌توجهی در این وادی گام گذاشت. ضرورت آشنایی مرتبی و مبلغ با علوم روایی، ضرورت آشنایی با برخی علوم و فنون دیگر را نیز تمنا می‌دارد؛ مانند آشنایی با صرف و نحو عربی، ترجمه عربی به فارسی و جز آن. خوشبختانه امروزه کتب مفید، مختصر و به نسبت جامعی در علوم قرآنی و حدیث تألیف شده و در دسترس همگان است. مربیان می‌توانند حتی به صورت خودآموز از این کتب بهره‌برداری کنند.<sup>۱</sup>

## ۲. فهم درست درس و پایبندی به اهداف آن

کاربرد حدیث در تدریس، جز برای نزدیک ساختن فراگیران به اهداف درس نیست و این تنها از رهگذر فهم درس و پایبندی به اهداف آن میسر می‌شود.

از مصادیق پایبندی به اهداف آن است که مرتبی یا مبلغ از هر دری سخن نگوید و هر سخن که می‌گوید، او را به یاد سخن دیگر نیندازد و بی‌مورد، حدیث در پی حدیث نیاورد. او باید بداند که به کجا باید برود و از درسی که می‌دهد، چه انتظاری می‌رود. حدیث را آنگاه باید آورد که ضرورت ایجاد می‌کند و هدف درسی از گذر ذکر حدیث دست‌یافتنی می‌شود. بالا بردن کمیت درس نباید انگیزه‌ای برای نقل حدیث شود و مرتبی را به افراط بلغزانند؛ بلکه کیفیت کاربرد حدیث و نقشی که حدیث در برآوردن اهداف درسی برعهده می‌گیرد همواره باید در کانون توجه او قرار گیرد.

### ۳. آشنایی با منابع معتبر

ساموئل جانسون، فرهنگ‌نویس مشهور انگلیسی، سخن نغزی دارد که شنیدنی است: دانش دو گونه است: نخست این که مطلبی را می‌دانیم. دیگر آن که می‌دانیم در کجا است و در چه کتابی می‌توان اطلاعاتی درباره آن یافت.<sup>۲</sup>

این سخن بدان معناست که آگاهی از جای وجود مطلبی، به اندازه دانستن همان مطلب، ارزش علمی و راهبردی دارد. از این رو، آشنایی با منابع روایی معتبر را باید بخشی از صلاحیت نقل حدیث دانست. مرتبی باید منابع روایی معتبر را بشناسد و برای یافتن حدیث بدانها رجوع کند.

آراستن درس به احادیثی که اعتبار علمی ندارند، کلیت درس را زیر سؤال می‌برد. اگر تدریس به صورت مکتوب باشد، اهمیت اعتبار منابع مضاعف می‌شود. البته این بدان معنا نیست که در تدریس و تبلیغ شفاهی می‌توان از هر سخنی بهره گرفت. تجربه ثابت کرده است که هر کس سست سخن می‌گوید، سست نیز می‌نویسد. اساساً مرتبی یا هر معلمی باید خود را به سخن گفتن و نوشتن مستند و استوار عادت دهد و هر حدیثی را بر زبان نیاورد و هر چه دل تنگش می‌خواهد، نگوید و ننویسد؛ زیرا چنانکه گفتیم میان گفتار شفاهی و کتبی هر کس رابطه‌ای متقابل است و هر کس هرز سخن می‌گوید، هرز نیز می‌نویسد.

خوشبختانه امروزه بیشتر منابع حدیثی ما از کوره نقد و تصحیح و تنقیح گذشته‌اند و در قفسه کتابخانه‌ها مجامعی را می‌توان یافت که معیارهای نقد و موشکافیهای علم الحدیث را ملحوظ داشته‌اند.

در پایان چند نکته درباره منابع گفتنی است که تقدیم می‌گردد:

- مریبان ناگزیرند همواره شماری از مهم‌ترین منابع روایی - مانند الکافی مرحوم کلینی - را در اتاق کار خویش نگاه دارند. البته امروزه پایگاههای اطلاع‌رسانی، نرم‌افزارها و بانکهای رایانه‌ای که احادیث را به لحاظهای گوناگون دسته‌بندی کرده‌اند، کم نیستند. این وسایل می‌توانند جای کتاب را بگیرند؛ با این حال، کتاب را فوایدی است که غیر آن را نیست. در کشور ما دستیابی به خدمات رایانه‌ای در همه جا و همه حال ممکن نیست و از این رو، مرتبی نباید خود را در بست به رایانه بسپارد و از کتاب و مجله محروم سازد.

- استفاده از منابع و مصادر روایی شیوه‌هایی دارد که مرتبی باید آنها را بیاموزد. وجود یک حدیث در یک منبع همانند کتاب در کتابخانه است و برای یافتن آن باید از کوتاه‌ترین راه بهره برد.

- مطالعه پیوسته مقالات و کتب تخصصی در رشته درسی مرتبی، می‌تواند او را با منابع جدید آشنا کند؛ منابعی که او خود راهی برای آشنایی با آنها نداشته است.

#### ۴. روشنی و استواری محتوایی

مرتبی نباید گمان ببرد که هر چه در منابع روایی آمده است، در خور طرح در جلسه درس است. حتی در منابع معتبر نیز می‌توان روایاتی پیدا کرد که معنای روشن و قابل طرحی ندارند. مرتبی نباید چنین احادیثی را چاشنی درس خویش کند. محتوای پاره‌ای از این احادیث چنان است که نه تنها ذهن مخاطب را روشن نمی‌کند که در آن شک و تردید هم می‌اندازد. تیرگی و ابهام محتوایی برخی احادیث ناشی از عللی است: برخی از آنها دستخوش تحریف و تصحیف شده‌اند، برخی دیگر سند محکمی ندارند و بیم آن می‌رود که ساخته و پرداخته نحله‌ها و فرقه‌های کژاندیش باشند، برخی دیگر معنا و محتوای درستی دارند ولی برای ما روشن نشده‌اند و ...

مقام معظم رهبری نظر به حکایات و احادیثی که محتوای آنها با معارف و علوم اهل بیت سازگاری ندارد، می‌فرماید:

گاهی مشاهده می‌شود که یک گوینده در مجلسی مطلبی را نقل می‌کند که هم از لحاظ استدلال و پایه مدرک عقلی و نقلی سست است و هم از لحاظ تأثیر در ذهن یک مستمع مستبصر و اهل منطق و استدلال، ویرانگر است... یک نفر چیزی از زبانی شنیده است... شنونده هم آن را باور کرده، اتفاقاً این شنونده هم در کتابی آن را نوشته و حال در گوشه‌ای افتاده است. من و شما چرا باید این مطلبی را که نمی‌تواند در یک مجمع... برای ذهنهای مستبصر و هوشیار و آگاه توجیه بشود، بگوییم؟ مگر هر چه را هر جا نوشتند انسان باید بگوید؟<sup>۳</sup>

فراموش نکنیم که هدف از کاربرد حدیث این است که درس را مستند و روشن کنیم یا شبهه‌ای را بزداییم، نه آنکه در ذهن فراگیران مشکل پدید آوریم؛ اما حقیقت این است که گاه ذهن فراگیر در موضوعی هیچ مشکلی ندارد و مرتبی با کج‌سلیقگی حدیثی را برمی‌گزیند و نقل می‌کند که او را گرفتار شبهه می‌کند. مقام معظم رهبری در این باره خطاب به مبلغان دینی سخنی دارند که می‌تواند متوجه مربیان و معلمان دینی نیز باشد:

آن چیزی که شما می‌گویید، باید شبهه را برطرف کند؛ نباید شبهه را زیاد نماید. بعضی بدون توجه به این مسئولیت مهم... حرفی می‌زنند که نه فقط گرهی را از ذهن مستمع باز نمی‌کند، بلکه گره‌هایی را هم به ذهن مستمع می‌زند.<sup>۴</sup>

انتخاب احادیث متقن با محتوای روشن به ویژه در زمان ما که افراد خردورز، نکته‌سنج و مطلع کم نیستند، مهم‌تر می‌نماید. در منابع روایی ما نیز احادیث محکم کم نیستند. عقلانی و منطقی بودن دین اسلام و تفسیر توانمندی که شیعه از آن زمان دارد، ما را از تمسک به احادیث ضعیف بی‌نیاز کرده و ضرورتی ندارد با حدیثی ضعیف، ذهن فراگیران را درگیر کنیم؛ اینها را به مردم بگویید. ذهنها را روشن کنید. اسلام، دین منطقی است و منطقی‌ترین بخش اسلام، آن تفسیر قوی بی‌است که شیعه از آن دارد. متکلمان شیعه، هر کدام در زمان خود، مثل خورشید تابان‌کی می‌درخشیدند... تشیع این است یا آن چیزهایی که نه فقط استدلالی ندارد، بلکه «اشبه شیء بالخرافه» است؟ چرا اینها را وارد دین می‌کنند؟ این، آن خطر بزرگی است که در عالم دین و معارف دینی وجود دارد. مرزداران عقیده باید متوجه آن باشند.<sup>۵</sup>

مقاله حاضر به هیچ روی خود را در مقام آن نمی‌بیند که درباره محتوای برخی از احادیث به داوری بنشیند؛ بلکه بر آن است که باید در فرصت گرانبها و اندک تدریس، سراغ احادیثی رفت که از نظر روشنی و اتقان محتوا دست کم سه شرط زیر را داریند:

۱- احتمال آنکه حتی برای ضعیف‌ترین فراگیران مشکل بیافرینند، بسیار اندک باشد. می‌گویند امام جماعت باید در طول دادن به نماز طاقیت اضعف مأمومین را لحاظ و مراعات کند. همین قاعده در نقل حدیث کلاس درس نیز جاری است. جای ذکر احادیث خاص و دیرفهم، کلاس درس عمومی و جلسه معمولی نیست. کوتاه سخن آنکه، اگر توانایی تفسیر و توجیه حدیثی را نداریم، باید از خیر آن بگذریم و کار را به دیگران واگذاریم. فراموش نکنیم که اهل بیت (ع) خود فرموده‌اند: «حدیثنا صعبٌ مستصعبٌ...»

۲- محتوا نباید خلاف قرآن و سنت اثبات شده اهل بیت باشد. از این گونه احادیث در کتب روایی و عرفانی و غیر آن کم نیست.

۳- محتوا نباید با عقل و منطق فراگیران درافتد و انکار و شک و شبهه برانگیزد. آنچه گذشت، بدان معنا نیست که هر حدیث ضعیفی را رد کنیم و مهر ابطال بر آن زنیم. رد حدیث برعهده کارشناسان علم الحدیث است که برای فرآیند ارزیابی و نقد حدیث، مراحل گوناگونی را طی می‌کنند و ملاحظات علمی و فنی فراوانی را در نظر می‌گیرند. مراد ما این است که تا احادیث قوی و روشن در دست داریم، به احادیث ضعیف و مشکوک نزدیک نشویم.

حال، این پرسش در ذهن خودنمایی می‌کند که مریبان برای یافتن احادیث مناسب باید چه کنند؟ راههای مختلفی را می‌توان برای این کار برشمرد؛ از جمله:

- خود، توانایی شناخت احادیث را کسب کنند. این توانایی از گذر آموزش و تسلط بر منابع روایی و نیز انس پیوسته با احادیث به دست می آید.

- از آثار حدیثی معتبر معاصر - مانند کتاب میزان الحکمه - بهره گیرند. برای مربیان عقیدتی - سیاسی سپاه با توجه به نوع و مدت تحصیلات آنها، این راه پیشنهاد می شود.

- از آثار غیر حدیثی متخصصان علوم دینی راهنمایی گیرند؛ یعنی آثاری که خود منبع روایی نیستند؛ ولی به تناسب مباحث خویش به احادیث استناد کرده‌اند و در نقل حدیث معیارهای اعتبار حدیث را ملحوظ داشته‌اند. آثار شهید مطهری از بهترین آثار در این زمینه است.

واپسین نکته آن که یافتن حدیث شایسته تدریس، در گرو فرصت‌گذاری مناسب برای مطالعه، تتبع و پژوهش است. مرتبی بی مطالعه، هر چند دغدغه آموزش داشته باشد، راه به جایی نمی برد. او باید خود را به کیفیت تدریس توجه دهد و کمیت و کثرت آن، او را از اتقان باز ندارد و با دست پر پا به کلاس درس بگذارد، هر چند به قیمت کاستن از تعداد جلسات تدریس تمام شود.

## ۵. تناسب با مخاطبان

مرتبی باید همانند طبیب حاذق و دانشور، بیمار خویش را خوب بشناسد و متناسب با همو نسخه بپیچد. او باید به سطح علمی و فکری مخاطب بذل توجه کند و حدیث را مطابق آن برگزیند. با جوانان و جوانان امروز نمی توان همچون مردم دهها سال پیش سخن گفت. مسائل فکری و عقیدتی جوانان سال به سال تغییر می کند و معضله‌ها و خلأها نو به نو می شوند و پاسخگویی بدانها دیدگان تیز و دقیق می خواهد.

در مجامع روایی درباره موضوعات فراوانی حدیث یا حدیثهایی هست؛ اما مرتبی باید ببیند که کدام به کار مخاطبان امروز می آید و برای آنان اولویت دارد:

ما آن چیزی را باید بگوییم که اهم است. ممکن است یک مطلب خیلی هم خوب باشد؛ اما اهمیتی ندارد. یک نفر احتیاج دارد که بداند چه کار بکند تا جانش را نجات بدهد. آیا شما می آید فرضاً راجع به بهداشت دهان و دندان با او حرف می زنید؟! بهداشت دهان و دندان خیلی لازم است؛ اما این فرد حالا مرض مهلک دارد. به مسئله اهم و مهم توجه کنید. آن چیزی را باید گفت که مهمتر است.<sup>۶</sup>

مرتبی نباید مسائل چند دهه پیش را نبش قبر کند و برای آنها حدیث بجوید. او باید برای مخاطبان خود مسئله شناسی کند؛ ولی نباید مسئله آفرینی کند. این نیازمند تفحص و تأمل و ذکاوت و صرف وقت است:

آن چیزی را باید گفت که مهمتر است... آن چیزی که امروز به صورت سؤال در ذهن جوانان است و اگر جواب داده نشود، ممکن است آنها را گمراه کند. این سؤال چیست؟... باید بگردید. پیدا کنید. بخش دشوار قضیه اینجاست. عده‌ای بگردند آن سؤالاتی را که در ذهنهاست پیدا کنند. همیشه یک طور سؤال در ذهنها نیست. در زمانی که ماها در رأس کار تبلیغ و شتابنده در این راه و ممحض برای این کار بودیم، مسائلی وجود داشت که امروز آن مسائل اصلاً مطرح نیست. آن روزها، ما باید می‌نشستیم و سوسیالیسم علمی و ماتریالیسم تاریخی را می‌فهمیدیم و برایش جواب تهیه می‌کردیم. آن روز، در ذهن غالب جوانان ما، دانشگاهها و غیر دانشگاهها و حتی بعضی بازارها، این حرفها بود...؛ اما امروز، این حرفها نیست. امروز، مسائل دیگری است.<sup>۷</sup>

## ۶. پرهیز از تحریف معنوی

مراد از تحریف معنوی آن است که روایات به گونه‌ای معنا و تفسیر شوند که خلاف مقصود صاحب حدیث را القا کنند. تحریف معنوی حدیث پدیده‌ای نو نیست و باب آن از همان زمان صدر نخستین اسلام گشوده شد و ریشه بسیاری از فرقه‌ها و نحله‌های منحرف که در اسلام پدیدار شدند، از این چشمه ناپاک آب می‌خورد. این تحریف، گونه‌های مختلفی دارد که برخی از آنها آگاهانه و به عمد صورت می‌پذیرند و برخی نا آگاهانه و به سهو. اینک خواهیم کوشید مهم‌ترین آنها را به اختصار توضیح دهیم:

### اول. تفسیر به رأی

در باب قرآن کریم روایات فراوانی در دست داریم که ما را از تفسیر به رأی آیات نهی کرده‌اند.<sup>۸</sup> مراد از تفسیر به رأی قرآن این است که برای اثبات رأی از پیش برگزیده شده، به قرآن رجوع کنیم و آیات را به گونه‌ای تفسیر و معنا نماییم که ناگزیر با رأی ما همراه شوند. مفسر در چنین تفسیری در پی فهم قرآن نیست، بلکه در پی آن است که برای رأی خویش از قرآن استفاده کند.<sup>۹</sup> در باب احادیث نیز همین تعریف جاری است و همان نهی متوجه است. بیشتر احادیث معنای روشنی دارند و از همین روست که گفته‌اند «احادیث قطعی الدلالة اند». وقتی می‌خواهیم حدیثی را معنا کنیم باید سراغ همان معنا رویم که از ظاهر آن برمی‌آید و به طریق حقیقی بر آن دلالت می‌کند و قول مشهور و علمای دین آن را پذیرفته‌اند. پس بی‌دلیل نمی‌توان حدیثی را تاویل کرد و معنای دیگری برایش تراشید و سراغ معانی مجازی و غیر حقیقی را گرفت. در یک کلام، ما باید فهم و رأی خویش را تابع حدیث کنیم نه آنکه حدیث را تابع هوای خود کنیم.<sup>۱۰</sup>



در زمان ائمه اطهار (ع) نیز بودند کسانی که حدیثی از امام (ع) می شنیدند و آن را با معنا و مقصود دیگری نقل می کردند. غالیا، که درباره امامان معصوم (ع) عقاید گزاف آمیزی داشتند و برای ایشان به مقامات الوهی قائل بودند، احادیث را هماهنگ با عقاید خویش معنا و تفسیر می کردند. بنگرید به حدیث زیر که یکی از کزاندیشان غالی چگونه سخن امام معصوم (ع) را با معنا و مقصودی دیگر نقل می کند. ماجرا از این قرار است که محمد بن مقلاص اسدی کوفی، مشهور به ابوالخطّاب، از سران غالیان سخنی از امام صادق (ع) شنیده است که «اذا عرفتَ فاعملْ ما شئتَ؛ چون به امام خویش معرفت یافتی، هر چه می خواهی بکن.» او این سخن را با این معنا نقل کرده است که معرفت امام حق، اساس دین است و چون کسی بدان دست یافت، دیگر نیازی به عمل صالح و واجب و پرهیز از گناه ندارد؛ ولی امام صادق (ع) او را تکذیب می کند و می فرماید مقصود من این نبوده است:

قُلْتُ لابي عبد الله (ع): حَدِيثٌ رُوِيَ لَنَا أَنَّكَ قُلْتَ: «اِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ.» فَقَالَ: «قَدْ قُلْتُ ذَلِكَ.» قَالَ: قُلْتَ وَ انْ زَنُوا اَوْ سَرَقُوا اَوْ شَرَبُوا الخمر؟ فَقَالَ لِي: «اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَاللَّهِ مَا اَنْصَفُونَا اِنْ نَكُونُ اخِذْنَا بِالْعَمَلِ وِ وُضِعَ عَنْهُمْ؟! اِنَّمَا قُلْتَ اِذَا عَرَفْتَ فَاعْمَلْ مَا شِئْتَ مِنْ قَلِيلِ الْخَيْرِ وِ كَثِيرِهِ فَاتَّهَ يَقْبَلُ مِنْكَ.»<sup>۱۱</sup>

به امام صادق (ع) گفتم [گوینده، محمد بن مارد است]: حدیثی برای ما نقل می کنند که شما فرموده اید: «چون معرفت یافتی، هر چه می خواهی بکن.» فرمود: «آری؛ من چنین گفته ام.» گفتم: آیا چنین است اگر چه آدمی دزدی و زنا کند و شراب بنوشد؟ پاسخ داد: «انا لله و انا الیه راجعون! به خدا که ما با انصاف نورزیده اند. که ما در برابر اعمالمان مؤاخذه شویم و آنان بازخواست نشوند! - مراد من این بود که چون معرفت یافتی، عمل کن که کم و فراوانش فرق نمی کند و خدا از تو می پذیرد.»

از حدیث به روشنی برمی آید که امام (ع) این سخن را فرموده است؛ ولی منظور ایشان آن نبوده که اگر به امام خویش ایمان و معرفت یافتی، دیگر نیازی به عمل نیک و پرهیز از حرام نداری. مراد امام (ع) آن بوده که وقتی به امام زمان خویش ایمان آوردی، حتی عمل ناچیز نیز از تو پذیرفته می شود و ثواب فراوان برایش می نویسند.

## دوم. برش (= تقطیع) ناروای حدیث

گاه نقل ناقص حدیث مایه تحریف معنوی می شود و معنایی را از حدیث به فهم می آورد که مراد گوینده نبوده است. برش یا تقطیع حدیث آن است که بخشی از حدیث را نقل کنیم و

بخش دیگر را نیاوریم. البته تقطیع گاه لازم است و چاره‌ای از آن نداریم؛ اما در وقتی که جمله‌های حدیث هر یک معنای مستقلی دارند و نقل مستقلانه آنها آسیبی به معنا نمی‌رساند. گاه حدیث طولانی است و می‌توان تنها بخشی را که فهم آن نیازمند ذکر دیگر بخش‌های حدیث نیست، نقل کرد.

تقطیع آن گاه یا به میدان تحریف معنوی می‌گذارد که بخش وابسته به بخشهای دیگر را نقل کنیم. نقل حدیث به این صورت همانند آن است که از جمله «لا إله الا الله»، عبارت «لا إله» را بیاوریم و «الا الله» را حذف کنیم.<sup>۱۲</sup> نمونه‌ای از برش با تقطیع ناروا را می‌توان در حدیثی یافت که از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند:

كان اهل الجاهلية يقولون انما الشؤم في الثلاثة الفرس و المرأة و الدار.

مردمان جاهلی می‌گفتند: شومی در سه چیز است: اسب و زن و خانه.

معنای این حدیث کاملاً روشن است و ابهام و شبهه‌ای ندارد؛ ولی برخی با حذف صدر حدیث،

چنین آن را نقل کرده‌اند:

قال رسول الله (ص): انما الشؤم في الثلاثة الفرس و المرأة و الدار.

پیامبر (ص) فرمود: شومی در سه چیز است: اسب و زن و خانه.<sup>۱۳</sup>

بی‌گمان نقل این حدیث بدین صورت، در عصر ماکه زنان اهل دانش و منطق و بصیرت کم نیستند، گونه‌ای فاجعه است. با ملاحظه چنین نقلهایی می‌توان به اهمیت پژوهشهای حدیث‌شناسی پی برد. بسیاری از احادیث که با عقل و منطق امروزی سازگاری ندارند، به احتمال، دچار چنین سرنوشتی شده‌اند و حدیث‌شناسان می‌توانند با جست‌وجو در منابع روایی به اصل حدیث دست یابند.

جز آنچه گذشت، می‌توان شرطهای مهم دیگری را نیز برای نقل حدیث در تدریس برشمرد که امید می‌بریم در مقال دیگری فرصت تقدیم آن فراچنگ آید.

## منابع:

- قرآن؛

- نهج البلاغه؛

- بابایی، رضا، پیش شرطهای پژوهش دینی، دانشگاه آزاد، چاپ اول، تهران: بیتا؛

- مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، سمت، چاپ دوم، تهران: ۱۳۸۵؛

- حرّی، عباس، مراجع و بهره‌گیری از آنها، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، تهران، ۱۳۵۶؛

- (آیت‌الله) خامنه‌ای، سید علی، حوزه و روحانیت، دفتر مقام معظم رهبری، سازمان تبلیغات اسلامی،

چاپ اول، تهران: ۱۳۸۰؛

- رسولی، سید هاشم، اصول کافی، دفتر نشر فرهنگ اهل‌البیت، تهران: بیتا؛

- سبحانی، جعفر، المناهج التفسیریة، مؤسسه الامام الصادق، چاپ سوم، قم: ۱۳۸۴؛

..... اصول الحدیث و احکامه، مؤسسه الامام الصادق، چاپ چهارم، قم: ۱۴۲۶؛

## پی‌نوشتها:

۱. برای نمونه: کتاب «روش فهم حدیث» نوشته عبدالهادی مسعودی، چاپ سمت که به زبان فارسی است و به

بیشتر موضوعات و مسائل حدیث می‌پردازد و همچنین کتاب «اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایة» نوشته

آیت‌الله سبحانی که عربی است و به فارسی نیز ترجمه شده است. این کتاب را مؤسسه الامام الصادق (ع) در سال

۱۴۲۶ ه. ق. چاپ کرده است و برای مبتدیان بسیار مناسب است و همه انواع حدیث را بررسی کرده است.

۲. حرّی، عباس، مراجع و بهره‌گیری از آنها، ص ۱. به نقل از بابایی، رضا، پیش شرطهای پژوهش، ص ۷۰.

۳. سخنرانی در دیدار با روحانیون و مبلغان استان کهگیلویه و بویر احمد، ۱۷ / ۳ / ۷۳.

۴. همان.

۵. همان.

۶. سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع روحانیون، ۱۵ / ۱۱ / ۱۳۷۳.

۷. همان.

۸. برای نمونه بنگرید به: وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۸، ۱۴۹ و ۱۵۱، احادیث ۲۸، ۳۱، ۳۷، ۶۳، ۶۶،

۶۷، ۷۹.

۹. المناهج التفسیریة، ص ۴۵.

۱۰. ر. ک. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۱۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۶۴.

۱۲. برای آگاهی بیشتر ر. ک. روش فهم حدیث، ص ۲۳۳.

۱۳. برای دیدن هر دو روایت بنگرید به: مسند ابن جنبل، ج ۱، ص ۱۸۰ و ج ۲، ص ۱۱۵ و ج ۵، ص ۳۳۵؛ الموطأ، ج ۲،

ص ۹۷۲.